

حسین مرادیان، **عکاس** و **فیلم‌بردار** **پیشکسوت**، **می‌گوید** با **مرگ هنرمندان بخشی از تاریخ انقلاب اسلامی در مشهد** از بین می‌رود

جای خالی موزه عکس و فیلم انقلاب اسلامی در مشهد



الهام‌ظریفیان
 گفت‌وگو
نام حسین مرادیان، عکاس، فیلم‌بردار و مستندساز، با تصویر و فیلم‌هایی ناب از دوران انقلاب اسلامی در مشهد و بعد از آن رزمندگان دفاع مقدس گره خورده است. او از نوجوانی دوربین به‌دست گرفت و به تهیه‌عکس و فیلم‌ا تظاهرات مردمی پرداخت. او همچنین از تشییع جنازه شهدای خراسان در معراج شهدا فیلم‌برداری کرده‌که تنها فیلم به‌جامانده از آن مراسم تاریخی در مشهد است. او از چند تظاهرات مهم در مشهد در دوره انقلاب اسلامی نیز عکاسی کرده است که یکی از آن‌ها مربوط به وقایع ۵دی۱۳۵۷و آتش‌زدن تانک‌های ارتش به‌دست مردم در چهارراه استانداری بود. به‌بهانه یادآوری‌روزهای انقلاب اسلامی در مشهد، گفت‌وگوی کوتاهی با او انجام دادیم که در ادامه می‌خوانید.

● عکاسی، فیلم‌برداری و به‌طورکلی مستندسازی در دوره انقلاب اسلامی در چه وضعی انجام می‌شد و با چه سختی‌هایی همراه بود؟

اولین مشکل‌مان، مشکل اقتصادی بود. ما بیشتر در تهیه فیلم عکاسی یا کاغذ چاپ عکس مشکل مالی داشتیم. فیلم عکاسی حدود دوسه تومان می‌شد و یک بسته کاغذ چاپ عکس هم ۱۰ تومان بود.

● شما آن موقع نوجوان بودید. چطور این هزینه‌ها را تأمین می‌کردید؟

از طریق عکاسی در مدرسه پول درمی‌آوردم. از هم کلاسی‌هایم عکس می‌گرفتم و در خانه چاپ می‌کردم. مثلاً از ۱۰ نفر از بچه‌ها، یک عکس یادگاری می‌گرفتم و بعد ۱۰ عکس از رویش چاپ می‌کردم و به آن‌ها می‌دادم. هر عکسی را ۲تومان می‌فروختم. پنج عکس که می‌فروختم، می‌شد ۱۰تومان و می‌رفتم یک بسته ۱۰۰ تایی کاغذ می‌خریدم. دوستی داشتم که با ارتباطاتش عکس امام^(ع) را تهیه می‌کرد. از او نگاتیو می‌گرفتم و چاپ می‌کردم و در تظاهرات توزیع می‌کردم. بنابراین، اولین سختی، مشکل تأمین مالی بود و البته نا گفته‌نماند که انجام این کار آن زمان دل و جرئت می‌خواست و نمی‌شد همه‌جا را رقم‌زد. ● خودتان به تنهایی این کارها را می‌کردید یا گروهی داشتید؟

دو نفر از دوستانم به نام‌های محمد بصیری و عباس صابری مرادیان که بعدادر دفاع‌مقدس به‌شهادت‌رسید، به من پیوسته بودند و با هم عکس‌های امام^(ع) را چاپ و توزیع می‌کردیم. علی‌رنجبر زارع هم بود که تقریباً به ما کمک مالی می‌کرد. این گروهی بود که ما تشکیل داده بودیم و کارهای مختلف از عکاسی و فیلم‌برداری را در تظاهرات انجام می‌دادیم. در کنارش فیلم‌های مستند یا به اصطلاح آن زمان سمبلیک هم می‌ساختیم. چون نمی‌توانستیم مستقیم موضوعی‌رایبان کنیم، به‌صورت نمادین کار می‌کردیم. فیلم‌های «سازان»، «مرد».

● «شهر فرهنگی»، «بازی خط و تاریکی‌ها»، از همین فیلم‌ها بودند. ● «سازان» قصه چند بچه بود که می‌خواستند جلو جریان‌آبرابندند. با گل جوی آب را

می‌بستند و بعد می‌آمدند تماشا می‌کردند. آب جمع می‌شد و بالا می‌آمد. این صحنه‌ها را می‌آوردیم روی تصویر مردم که در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردند. بعد آب می‌آمد پشت دیوار گلی که بچه‌ها ساخته بودند و دیوار را خراب می‌کرد. بچه‌ها دوباره دیوار گلی را می‌ساختند و دوباره آب بالا می‌آمد و دیوار را خراب می‌کرد. این صحنه‌ها تکرار می‌شد و راهپیمایی‌ها بین این تصاویر می‌آمد. به این نتیجه می‌رسیدند که نمی‌شود آب را بست. آب مسیر خودش را طی می‌کرد و بچه‌ها دنبال آب می‌رفتند. این فیلم‌ها را با دوربین‌های هشت‌میلی‌متری می‌ساختیم و کل فیلم حدود ۱۰ دقیقه می‌شد.

● چطور به فیلم‌سازی سمبلیک از انقلاب اسلامی رسیده بودید؟

سال ۱۳۵۰ کلاس ششم بودم. یک دوره مقدماتی فیلم‌سازی را در مرکز آموزش سینمای جوان در اداره فرهنگ و هنر آن موقع گذراندم. البته قبل از آن هم خودجوش کار عکاسی می‌کردم. بعد که رفتم دنبال تئاتر، یکی از دوستان خیلی اصرار کرد که بیا در کار فیلم. می‌گفت تئاتر که بازی می‌کنی، نمی‌توانی خودت را ببینی. ولی فیلم را می‌شود بعداً هم دید. پایم از آنجا به فیلم‌سازی باز شد.

● گروه‌های دیگری هم مانند شما در آن دوره بودند که به‌واسطه همین کارهای انقلابی با هم مرتبط شده باشید؟ درواقع می‌خواهم بدانم آیا شبکه‌ای مشخص از هنرمندان انقلابی وجود داشت که با هم در ارتباط بوده باشند؟ نه! آن‌موقع به این‌صورت نبود که هنرمندان بتوانند شبکه‌ای با هم کار کنند. بیشتر به‌صورت گروه‌های دوسه‌نفره بودند یا اینکه خودشان به‌تنهایی کار می‌کردند. مانند آقای اصغر نعیم آبادی که فیلم‌های زیادی از انقلاب در مشهد تهیه کرد. بعد از انقلاب اسلامی با استفاده از فیلم‌های او چندفیلم درباره حوادث بیمارستان امام‌رضا^(ع) ساختیم که از شبکه سراسری هم پخش شد. این افراد بودند، ولی انفرادی کار می‌کردند.

● پس پاتوقی وجود نداشت که با هم تباد نظر کنید و جریان هنر انقلابی به صورت جداگانه توسط هنرمندان ناشناس پیش می‌رفت؟ بله، چون حقیقت بود. حتی در جاهایی که پاتوق سینماگرا بود هم هسته‌های هنری انقلابی نمی‌توانست

شکل بگیرد. مثلاً تئاتر که کار می‌کردم، یک روز آقای محمدعلی لطفی مقدم به‌من گفت: خواست باشد جلورئیس سینمای جوان از کارهای انقلابی‌ات چیزی نگویی، چون ساواکی است. یعنی آنجا به‌صورت علنی نمی‌توانستیم کاری کنیم. اگر هم فیلمی می‌ساختیم، به‌اصطلاح در لفاقه حرف می‌زدیم.

● بیشتر عکس‌هایی که از انقلاب مانده یا فیلم‌هایی که گرفته شده‌است، به همین دلیل بی‌نام‌ونشان‌اند. بعد از انقلاب اسلامی تلاش‌هایی شد که این آثار جمع‌آوری شود، ولی به صورت پراکنده و توسط سازمان‌های مختلف. حالا چقدر به نظراتان ضرورت دارد که همه این مستندات متمرکز شوند؟

درست است. وقتش رسیده‌است مرکزی ایجادشود که همه این آثار را جمع کند و حاصل را به‌صورت کتابی چاپ کند یا اینکه موزه‌ای باشد که همه نگاتیوها، دوربین‌ها، عکس‌های اولیه را جمع کند تا کسی که امروز می‌خواهد دنبال تاریخ هنر انقلاب اسلامی در مشهد باشد، بین سازمان‌های مختلف سردرگم نشود.

یک نمونه‌اش آقای اصغر نعیم آبادی است. او فیلم‌های خیلی زیادی در جریان انقلاب گرفت، ولی فقط فیلمی می‌گرفت و نمی‌دانست با آن‌ها چه کار کند. من چندماه‌روی فیلم‌های او کار می‌کردم و از بین فیلم‌هایش چهارپنج فیلم درآوردم که اوایل انقلاب اسلامی در جاهای مختلف نمایش داده شد. حتی با اینکه این فیلم‌ها هشت‌میلی‌متری بود و باید خیلی مراقبت می‌شدند، در مدارس نمایش داده می‌شد و در شبکه‌های سراسری تلویزیون پخش شد. به‌تازگی متوجه‌شدم با شهرداری همکاری می‌کند و فیلم‌هایش را به آن‌ها سپرده‌است. من خودم حدود ۲هزار قطعه از عکس‌هایم را همراه با نگاتیوهایشان به مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپردم، چون بالاخره‌ما از صحنه خارج شده‌ایم و فردا که نباشیم، بچه‌هایمان قدر این عکس‌ها را نمی‌دانند و هرچه باشد را می‌ریزند بیرون. من سعی کردم به جاهایی بسپرم که بتوانند از آن‌ها استفاده کنند. حالا بعضی دوستان لطف دارند و اگر در جایی از آثارم استفاده می‌کنند، اسم من را می‌آورند، بعضی هم بدون نام، کارهایم را استفاده می‌کنند. البته من هیچ انتظاری ندارم، همین قدر که زحمت کشیدند برای حفظشان، برای من کافی است.

● موضوع دیگر این‌است که شخصی مانند شما با ارتباطاتی که داشته، توانسته‌است کارهایش را به این مرکز



چند عکس‌های حسین مرادیان از وقایع انقلاب اسلامی در مشهد، ۱۳۵۷

بسپارد تا از بین نرود. خیلی از عکاسان گمنام ممکن است باشند که همین الان هم کسی از وجود آن‌ها و آثارشان خبر نداشته باشد و بعد از فوتشان ممکن است کارهایشان از بین برود.

بله، متأسفانه همین اتفاق می‌افتد. بسیار لازم است که همه این تلاش‌های پراکنده در یک‌جا متمرکز شود تا مخاطب به یک‌جا مراجعه کند. ولی این در حیطه قدرت ما نبوده‌است. مسئولانی بوده‌اند که باید به این فکر می‌افتادند. یا شمالی که کار رسانه می‌کنید، باید این انگیزه را در مسئولان به وجود بیاورید که دنبالش بروند. فراخوان زنند تا این فیلم‌ها و عکس‌ها را جمع‌آوری کنند، چون اگر نگهداری نشوند، به‌مرور از بین می‌روند. باید از طریق رسانه حرکتی به‌وجودبیاید که این آثار جمع‌شود. حتی در خیلی از آلبوم‌های خانوادگی عکس‌های زیادی وجود دارد که شاید عکاس‌هایشان قدردشان را ندانند، چون عکاس حرفه‌ای نبوده‌اند. ممکن است عکس‌ها را تصادفی گرفته باشند. ولی ارزششان را نمی‌دانند. خیلی خوب است که همه این‌ها جمع شوند، ولی کسی باید حرکتی انجام‌دهد و این آثار را جمع کند.

● عکاس‌روایت‌هایی جالب هم از زمان و موقعیت ثبت عکس دارد. معمولاً پشت هر عکسی داستانی وجود دارد. چطور می‌شود این روایت‌ها را جمع کرد؟

درست است و تا اتفاقی که گفتم نیفتد، یعنی مرکزی ایجادنشود که این آثار را جمع‌آوری و مستند کند، همه این روایت‌های ناب هم با مرگ هنرمندان از بین می‌رود. عکسی اگر هنرمندانه گرفته شده باشد، تا حدی گویاست، ولی بازهم روایت‌هایی پشت یک عکس یا یک فیلم وجود دارد که بیان نمی‌شود و حتماً ضرورت دارد پی‌نوشتی باشد که هنرمندان‌ها را بیان کند.

ولی تا حالا رویدادی یا دوره‌می نبوده‌است که عکاسان و فیلم‌برداران انقلاب را دور هم جمع و این روایت‌ها را ثبت کند. اگر هم بوده‌است، من تا حالا دعوت نشده‌ام. پیش آمده بود که خودمان دوستانه دور هم جمع‌شدیم، ولی به‌صورت رسمی چنین پاتوقی‌هایی تشکیل نشده‌است و به‌نظرم خیلی ضروری است. شاید من خیلی فن بیان نداشته‌باشم، ولی اگر با چند عکاس یا فیلم‌بردار دیگر از انقلاب دور هم بنشینیم و صحبت کنیم، خیلی از اتفاقات پادمان می‌آید که می‌توانیم آن‌ها را بازگو کنیم. این‌ها را در یک مصاحبه نمی‌توان درآورد.



شخصیت معلم با بازی مهدی سلطانی سروسنایی نیز کمکی به بهبود وضعیت درام نمی‌کند و همین موضوع بیننده را برابر تیزر بلندی قرار می‌دهد که بیش از حد کش‌دار است. در میان بازیگران این فیلم، دو چهره اصلی یعنی علی قوی‌تن و مهدی سلطانی سروسنایی نمره قبولی می‌گیرند و تلاششان را برای به‌ثمرنشدن اثر خرج می‌کنند. بازیگران زن «رؤیای سهراب» اما چندان با ساختار این فیلم سازگار نیستند. گرمی‌های دختران روسایی و شکل بیان کلماتشان نشان می‌دهد که سطح کیفی بازی هنرپیشه‌های زن در «رؤیای سهراب» از انتظارات مخاطبان کمتر است.



زندگی و طبیعت است، در این فیلم به‌نجوی پرداخت شده‌است که گویی با مردی افسرده و ازدنیاب‌ریده طرفیم. علاوه بر این، صدای ناصر طهماسب که دوبلوری باسابقه و کاربلد است، نتوانسته‌است به باورپذیرشدن شخصیت سهراب سپهری در فیلم «رؤیای سهراب» کمک کند. فیلم‌ساز سهل‌انگارانه و صرفاً با چند نریشن، قید پرداختن به خاستگاه خانوادگی سهراب را می‌زند و ترجیح می‌دهد و قتش را صرف روابط عاطفی قهرمانش کند. بدبختانه این روابط هم به‌شکلی که مخاطب انتظار دارد، از آب درمی‌آید و فقط «نرسیدن» است که ساختار کلی این قصه را تشکیل می‌دهد.

آغاز بیستمین جشنواره فیلم فجر مشهد

«کت چرمی» مخاطبان را به سینما کشاند



بیستمین دوره جشنواره فیلم فجر مشهد از روز گذشته، ۱۷ بهمن‌ماه، با اکران هفت فیلم آغاز به‌کار کرد. در روز اول برگزاری این رویداد فیلم «کت چرمی»، نخستین ساخته حسین میرزا محمدی که در سینما ویلاژتوریست روی پرده رفت، با استقبال بسیار خوب تماشاگران روبه‌رو شد. به نظر می‌رسد حضور جواد عزتی در این فیلم درام یکی از دلایل استقبال تماشاگران باشد. سینماهوینزه که امسال به عنوان سینمای هنرمندان و اصحاب رسانه فعالیت می‌کند دو فیلم «در آغوش درخت»، ساخته بابک خواجه‌پاشا و «هفت بهار نارنج» به کارگردانی فرشاد گل‌سفیدی و بازی علی نصیریان را اکران کرد. برنامه سینما آفریقا هم در روز گذشته مشابه با برنامه سینماهوینزه بود. در نخستین روز جشنواره سینمابرفی فیلم دفاع مقدسی «شماره ۱۰»، ساخته حمید زرگرنژاد، با بازی مجید صالحی و سینما پارک‌بازار هم اجتماعی «روایت ناتمام سیما» به کارگردانی علیرضا صدقی را روی پرده بردند، دو فیلمی که نتوانستند مخاطبان چندان‌ی را با خود همراه کنند. «جنگل پرتقال»، اولین فیلم آرمان خوانساریان، و «عطرآلود»، ساخته هادی مقدم‌دوست، هم به ترتیب در ساعات ۱۷:۳۰ و ۱۹:۳۰ در سینما سیمیرغ اکران شدند که از میان آن‌ها «جنگل پرتقال» تماشاگران بیشتری را به سینما کشانده بود.

رضا نجاتی، سینماگر خراسانی:

خواستم از جریان امروز سینمای فاصله بگیرم



نشست خبری فیلم سینمایی «بعد از رفتن» به‌کارگردانی رضا نجاتی، سینماگر مشهدی، و به تهیه‌کنندگی محمود بابایی عصر روز یکشنبه، ۱۶ بهمن، در محل پردیس سینمایی ملت، برگزار شد. رضا نجاتی در نشست خبری فیلمش گفت: نگارش این فیلم

سه‌سال زمان برد، در این مدت اتفاقات زیادی رخ داد و در نهایت این فیلم به مرحله تولید رسید. او یادآور شد: مهم‌ترین چالش این روزهای فیلم‌سازان چالش بازیگران است و مانیز دچار این چالش بودیم. درباره بازیگران فیلم هم باید بگویم صابر ابر با آقای بابایی آشنا بود و وقتی یک بازیگر چهره انتخاب می‌کنید، دیگر بازیگران حرفه‌ای نیز به تیم تولید اعتماد می‌کنند. این سینماگر در بخش دیگری از صحبت‌های خود تأکید کرد: فیلم قابلیت تبدیل شدن به فیلم کوتاه را نداشت و به‌خوبی می‌توانست یک فیلم بلند سینمایی باشد. من هم روز اول مراجعه به دفتر آقای بابایی، گفتم می‌خواهم تلاش کنم یک فیلم شریف تولید کنم. می‌خواستم کمی از جریان امروز سینمای ایران فاصله بگیرم. محمود بابایی، تهیه‌کننده «بعد از رفتن»، نیز درباره حضور پیدا نکردن بازیگران فیلم در نشست خبری توضیح داد: این یک اشل کوچک از دموکراسی‌است. هرکسی دوست دارد در نشست شرکت می‌کند. اتفاقاً این فیلم را در همان ایام التهابات ساختیم. یکی از چالش‌های ما این بود که آیا در این دوره از التهابات باید فیلم بسازیم؟ و من می‌گفتم باید ساخته شود. چون کار فرهنگی تعطیلی ندارد.

دبیر جشنواره فیلم فجر:

این خانه متعلق به همه‌است

دبیر جشنواره فیلم فجر در یادداشتی با تکریم خانواده سینمای ایران بر لزوم همدلی و یکرنگی اهالی سینما تأکید کرد و گفت: این خانه متعلق به همه‌است. به گزارش ایرنا در متن یادداشت مجتبی امینی آمده‌است: «جشنواره فیلم فجر بیش از هر کارکرد و هدفی، نقطه تلاقی اندیشه، خرد، هنر و استعداد بوده‌است. چهل دوره پرفرازونشیب سپری شده و تاریخ، به این رویداد اعتبار و اصالت داده‌است. در مسیر این حرکت، سینماگران پرشمار، با دیدگاه‌ها و رویکردهای متنوع، درخشیده و بخشی از تاریخ سینمای ایران را معنا بخشیده‌اند. جشنواره فیلم فجر، متعلق به یک تفکر نبوده‌است و نیست. ریشه‌های این درخت تناور در خاک سرزمینی هنرخیز و شاخه‌هایش در آسمان آبی فرهنگی هزاران‌ساله و سرچشمه خلاقیت و جسارت است. ۱۰ روز برگزاری جشنواره تمرینی است برای تحمل و مدارا. برای مشق شنیدن، درک رقابت حرفه‌ای و انعکاسی از روح جامعه‌ای زنده و پویا که چندصدایی است و تکثر و تضارب‌آرا در آن مشهود است. در دوره‌های قبل، جشن بزرگ سینمای ایران، گستردگی بیشتری داشت. همه‌ما که بخشی از خانواده سینما بودیم در کنار هم، درخشش سیمیرغ را در دستان سینماگران دیدیم و پرواز این پرنده اسطوره‌ای را در آسمان جشنواره، نظاره کردیم. بر خود فرض می‌دانیم که دوستان و همراهان سال‌های قبل را محترم بدانیم و منتظر روزی باشیم که با فرو نشستن غبارها، اعضای خانواده سینما، همچون گذشته، یکدل در این جشن شرکت کنند که بی‌حضور آنان، این ضیافت حلاوت سال‌های گذشته را ندارد. می‌دانیم که در این روزهای سخت، زیر بار فشارهای مختلف و هجمه و دیکتاتوری رسانه‌های غربی، هیچ گوهری به اندازه وحدت، قلب‌های ما را آرام نخواهد کرد و شادی و سعادت را به کشور باز نخواهد گرداند. این خانه متعلق به همه‌ماست و همه‌ما، چه آن‌ها که هستند و چه دیگرانی که به دلایل مختلف، ترجیح داده‌اند این بار کنار ما نباشند. برای تعالی این سینما تلاش می‌کنیم. در این روزهای دشوار، نگاهی پدران‌ه و توأم با سعه‌صدر، ما را به سرزمنل آرامش خواهد رساند و مانع تشتت و دل‌آزردگی بیشتر و سوءاستفاده جریان‌های مخالف، خواهد شد. جشنواره فیلم فجر، چهل و یک دوره نماد وحدت، یکپارچگی و همراهی سینمای ایران بوده‌است. پس از این هم، چراغ همدلی خانواده سینما در این خانه روشن است. آنچه در این مسیر به دست آمده، دستاوردی ملی است که تاریخ سینمای ایران را غنا می‌بخشد. آن را حفظ کنیم و به آیندگان بسپاریم.»